

طراحی مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران

احسان ذبیح‌زاده،* سعید صیاد** و فریده حق‌شناس کاشانی***

نوع مقاله: علمی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲	شماره صفحه: ۲۸۷-۳۱۸
-----------------	--------------------------	-----------------------	---------------------

استمرار عرضه خدمات برق به عنوان زیرساخت حیاتی جامعه، نیازمند همکاری و مشارکت طرف تقاضاست و مصرف بی‌رویه آن و عدم تأمین برق، حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه را تهدید می‌کند. با توجه به قرارگیری حکمرانی در مرکز خط‌مشی‌های عمومی، مشارکت ذی‌نفعان تقاضای برق می‌تواند منافع بسیاری را در کوتاه‌مدت و بلندمدت عاید کشور کند. هدف از مدیریت تقاضای برق، صرفه‌جویی در مصرف انرژی و امکان پاسخگویی به نیاز مدیریت شده خدمات برق در کشور است. به همین دلیل هدف از انجام این پژوهش، طراحی مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران است. روش تحقیق به لحاظ ماهیت داده از نوع کیفی و به لحاظ هدف از نوع توسعه‌ای و کاربردی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش را ۹ نفر از مدیران و خبرگان عرضه و تقاضای برق کشور تشکیل می‌دهد که به صورت نمونه‌گیری هدفمند غیراحتمالی انتخاب شدند و حجم انتخاب آنان براساس اشباع نظری تعیین شد. گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با استفاده از فن تحلیل مضمون از طریق کدگذاری و استخراج شبکه مضامین انجام شد. نتایج به شناسایی شاخص‌های زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت منجر شد. پیاده‌سازی مدل تدوین شده در صنعت برق کشور می‌تواند منافع زیادی از جمله تأمین برق اوج بار، صرفه‌جویی در هزینه‌ها، منافع زیست‌محیطی، صرفه اقتصادی مصرف‌کنندگان و تعمیم‌پذیری الگوهای مشارکتی برای حل مسائل عمومی در کشور ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی؛ مشارکت؛ مدیریت تقاضا؛ صنعت برق

* دانش‌آموخته دکتری گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران؛

Email: ezabihzadeh@gmail.com

** استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: sae.sayad_shirkosh@iauctb.ac.ir

*** استادیار گروه مدیریت کسب‌وکار و کارآفرینی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران؛

Email: F_haghshenas@iauctb.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، شماره یکصدودهم، تابستان ۱۴۰۱

doi: 10.22034/MR.2021.4529.4436

مقدمه

پس از چند دهه اصلاحات برای بهبود سازمان‌های خدمات عمومی همچنان نیاز بیشتری به یافتن روش‌ها، رویکردها و مدل‌های جدید وجود دارد تا بتوان ظرفیت و مشروعیت این سازمان‌ها را برای تأمین منافع عمومی بهبود بخشید. امروزه چالش عمده این است که چگونه چندین صدای مختلف در فرایندهای خط‌مشی عمومی به یک صدای واحد تبدیل شود. تمایل به مواجهه با این چالش در افزایش علاقه به مفهوم و عملکرد رویکردهای مشارکتی برای حکمرانی منعکس می‌شود (Gray and Harrison, 1999; Menahem and Stein, 2013; Howlett, 2014; Wu, Ramesh and Howlett, 2015; Ansell, Sørensen and Torfing, 2017; Halpin and Fraussen 2017; Lahat and Sher-Hadar, 2020). این مسئله باعث شده تا محققان ترتیباتی برای حکمرانی مشارکتی اتخاذ کنند (Wanna, 2019; Kekez, Howlett and Ramesh, 2008). این علاقه به حکمرانی مشارکتی بخشی از موج سوم اصلاحات است که از ابتدای هزاره سوم آغاز شده است که برخی از آن به عنوان بُعد جدیدی از مدیریت عمومی یاد می‌کنند (Pollitt and Bouckaert, 2011).

جایگاه و نقش حکمرانی در عرصه تسهیلات عام‌المنفعه، موضوعی فرارشته‌ای است و دهه‌هاست که محل بحث اندیشمندان و صاحب‌نظران در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی بوده است. تغییرات اقتصاد جهانی، تغییر رویکرد به دولت از اداره‌کننده به مدیریت‌کننده، تغییرات جمعیتی و سیاسی و افزایش قابل توجه انتظارات شهروندان از جمله کلیدی‌ترین عواملی است که سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات عمومی را وادار به تغییر در ارائه و مدیریت خدمات کرده است تا راه‌حلی را برای مسائل عمومی جستجو کنند که می‌تواند انتظارات متنوع و گاه متضاد سیاستگذاران و شهروندان را به طور هم‌زمان برآورده کند (Batalli, 2011). همین مسئله باعث شده متناسب با تحولات فزاینده در محیط‌های پرتلاطم‌تر، پیچیدگی سیستم‌های انرژی نیز در طول دهه‌ها افزایش پیدا کند و به عاملی مهم در بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تبدیل شود (Wilbanks et al., 2014). سیستم‌هایی که دو سمت عرضه و تقاضا در یک بستر فنی - اجتماعی

شبکه‌های تولید، انتقال و مصرف انرژی، با هم تعامل می‌کنند و بر هم اثرگذار و اثرپذیرند و شرط موفقیت در عملکرد این سیستم‌ها، مشارکت هر دو سمت در فرایندهای مربوطه است.

از این رو درک عملکرد سازوکارهای حکمرانی مشارکتی، درک چگونگی تکامل ذی‌نفعان و تعاملات آنها با گذشت زمان را ضروری می‌کند. با این درک می‌توان یاد گرفت که چگونه همکاری‌های سالم را در طول زمان حفظ کرد یا به سازگاری آنها کمک و اتمام آن را مدیریت کرد (Newig et al., 2019). حکمرانی مشارکتی راهی برای هدایت خط‌مشی‌هاست که دولت، شهروندان، سازمان‌های اجتماعی، بنگاه‌های اقتصادی و سایر ذی‌نفعان را از مراحل اولیه فرایند خط‌مشی‌گذاری دخیل می‌کند. تصمیم‌گیری تعاملی که از جمله اهداف اصلی حکمرانی مشارکتی است، یک فعالیت خط‌مشی‌است که بازیگران مشارکت‌کننده برای دستیابی به راه‌حلی همکارانه، با اجماعی گسترده تلاش می‌کنند (Liu et al., 2020). یکی از قسمت‌های مهم عمومی در کشور، بخش برق است که موجب استمرار و ارتقای حیات اجتماعی و اقتصادی می‌شود. خدمات برق در بستر شبکه‌های برق و توسط شرکت‌های برق ارائه می‌شود و به دلیل اثرپذیری بسیار زیاد از رفتار سمت تقاضا در میزان و الگوی مصرف برق، به شدت نیازمند استفاده از حکمرانی مشارکتی در آن احساس می‌شود. تعامل مثبت و هم‌افزای سمت تقاضا برای بهبود کیفیت خدمات برق در چارچوب مفهوم مدیریت تقاضای برق قرار می‌گیرد که از این طریق می‌توان ضمن تأمین برق مشترکان به کاهش هزینه‌ها، منافع زیست‌محیطی و صرفه اقتصادی هر دو سمت عرضه و تقاضا دست یافت. بنابراین مدل‌سازی و پیاده‌سازی حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضا در صنعت برق کشور که به معنای دخیل کردن ذی‌نفعان برق بر تصمیم‌گیری‌های این حوزه است، می‌تواند کمک شایانی به این صنعت و منافع عموم داشته باشد از آنجا که تأمین نیاز مصرف برق به صورت مستمر و پایدار، به عنوان یکی از اصلی‌ترین انواع انرژی مورد تقاضای مردم است و مصرف بهینه برق نیازمند مشارکت ذی‌نفعان کلیدی آن در تصمیم‌گیری‌های مربوطه قرار دارد، در صورت وجود یک سازوکار حکمرانی مشارکتی به عنوان یک روش تصمیم‌گیری که از جنبه‌های مختلف و دیدگاه‌های متنوع حول یک موضوع بهره می‌برد؛ می‌توان اثربخشی

خط‌مشی‌های عمومی در مصرف انرژی و مدیریت تقاضای برق را بهبود داد. در حال حاضر میزان دریافت انرژی و مصرف آن توسط جوامع بشری، از استطاعت محیط زیست بیشتر است. به این معنا که این میزان مصرف انرژی در جهان به دلیل مصرف تجدیدناپذیر، ایجاد و انتشار آلوده‌کننده‌های محیط زیست، گرم کردن جو کره زمین و به تبع آن تغییرات اقلیمی شدید، سهم آیندگان از منابع انرژی و فرصت حیات با کیفیت در زمین را کاهش می‌دهد. بنابراین از لحاظ اخلاقی مصرف روزافزون و لجام‌گسیخته انواع حامل‌های انرژی شامل برق قابل قبول نیست. حتی اگر مصرف‌کنندگان در پرداخت بهای برق مصرفی هیچ محدودیتی نداشته باشند و بتوانند همه هزینه‌های مستقیم و هزینه‌های اثرات جانبی آن را بپردازند.

از طرف دیگر تمامی شبکه‌های برق در دنیا به عنوان زیرساخت اصلی تأمین برق مصرف‌کنندگان، در بازه‌های زمانی با الگوهای سالیانه، هفتگی و روزانه دارای تغییراتی در تقاضای مصرف برق هستند. به عنوان مثال در ایران در الگوی زمانی سالیانه، بیشترین تقاضای برق از نیمه خرداد تا نیمه شهریور رخ می‌دهد و در الگوی هفتگی بیشترین نیاز مصرف در روزهای کاری هفته از صبح شنبه تا ظهر پنج‌شنبه اتفاق می‌افتد. همچنین در الگوی روزانه در دو بازه پیک روز میان ساعات ۱۲ الی ۱۷ و پیک شب از غروب آفتاب تا تقریباً ۳ ساعت پس از آن بیشترین مصرف برق به وقوع می‌پیوندد. از آنجاکه به دلیل عدم امکان ذخیره‌سازی برق در مقیاس انبوه و دینامیک بسیار بالای پدیده‌های فیزیکی تولید و انتقال برق، در هر لحظه باید تعادل میان عرضه و تقاضا برقرار باشد، اقدامات لازم برای برقراری این تعادل در دو سمت عرضه و سمت تقاضای برق تقسیم‌بندی می‌شوند.

هر چه تقاضای برق بالاتر می‌رود در سمت عرضه از دو جنبه فشار وارد می‌آید. اول هزینه بسیار بالای خرید برق از نیروگاه‌هایی که در پیک مصرف، برق تولید می‌کنند (تا دو برابر نسبت به سایر اوقات) و از طرف دیگر فشاری که بر شبکه‌های انتقال و توزیع برق وارد می‌شود و به دلیل محدودیت‌های تجهیزات شبکه، امکان تحویل برق مورد تقاضای مصرف‌کنندگان ناممکن می‌شود. در صورت عدم کفایت در ظرفیت‌های تولید و انتقال شبکه یا کمبود در زنجیره تأمین تولید برق مانند کمبود آب سدها و کمبود سوخت مورد

نیاز نیروگاه‌ها، عرضه‌کننده برق به دلیل لزوم برقراری تعادل میان تولید و مصرف برق به ناچار مجبور به اعمال خاموشی و محدودیت در سمت تقاضا و یا اعمال محدودیت در سمت نیروگاه‌ها خواهد شد. خاموشی‌های تابستان ۱۳۹۷ به دلیل کاهش ظرفیت تولید نیروگاه‌های برق آبی به دلیل خشکسالی و محدودیت‌های تأمین برق در زمستان ۱۳۹۹ به دلیل مصرف بسیار زیاد گاز در بخش‌های خانگی و تجاری و همچنین رشد بالای مصرف برق و تبعات قطع برق در یک جامعه در حال توسعه و اخیراً بسیار وابسته به فناوری اطلاعات و ارتباطات نیازمند به برق مستمر (جامعه دیجیتال) بر اهمیت مدیریت تقاضای برق و سایر حامل‌های انرژی می‌افزاید.

بر این اساس مشارکت ذی‌نفعان خدمات برق شامل نهادهای وضع خط‌مشی، تنظیم‌کننده مقررات، شرکت‌های برق، نهادهای دولتی ملی و استانی، هواداران حفظ محیط زیست، حمایت‌کنندگان از حقوق مصرف‌کنندگان، بخش‌های مختلف مصرف‌مانند بخش‌های صنعتی، کشاورزی، تجاری و عمومی از مراحل اولیه نیاز و درک مسئله تا اجرای خط‌مشی، نیازمند ساختاربخشی است (Baldwin, Rountree and Jock, 2018). این امر از طریق طراحی مدل حکمرانی مدیریت تقاضای برق با استفاده از ادبیات و تجارب بین‌المللی و ملی با لحاظ کردن ویژگی‌های بخش برق ایران و ساختار همکاری‌های میان‌نهادی به صورت میان‌بخشی و چندسطحی امکان‌پذیر خواهد بود. به عبارت دیگر این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال کلیدی است که با توجه به ضرورت مشارکت ذی‌نفعان، مدل حکمرانی مشارکتی مناسب برای مدیریت تقاضای برق در کشور ایران کدام است؟ زیرا چالشی که وزارت نیرو به عنوان متولی خدمات برق در کشور برای مدیریت تقاضای برق با آن مواجه است این است که به رغم حاکمیت بر بخش عرضه، تقریباً حاکمیتی بر سمت تقاضا و مصرف برق ندارد و میزان و الگوی تقاضا و مصرف برق شامل فرایندهای انرژی بر صنایع، وسایل مصرف‌کننده برق خانگی، تجاری، کشاورزی و سایر مصارف برقی خارج از کنترل این وزارتخانه است.

با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در زمینه طراحی مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران انجام نشده، خلأ موضوعی و تئوری در این زمینه مشهود

است. همچنین نتایج حاصل از این پژوهش می‌توانند مورد استفاده سازمان‌های متولی برای همکاری و انجام مسئولیت‌های مشترک برای ارائه خدمات عمومی برق پایدار قرار گیرد و تصمیمات مقتضی در راستای منافع کشور اتخاذ کرده و مشکلات و چالش‌های اساسی پیش‌رو در این زمینه را حل کنند.

۱. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

پیشرفت‌های سریع فناوریانه، ادراک بهتر از ریسک‌های اقتصادی و آشنایی با منافع جامع‌تر زیست‌محیطی همه جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (IRENA, 2014). این تغییرات نه تنها شیوه، محل تولید و مصرف انرژی را تغییر می‌دهد بلکه نوع و شیوه زندگی واقعی و تجربه زیستن افراد در اجتماعات آینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Miller et al., 2015). خدمات عام‌المنفعه در حال تجربه تغییرات بی‌سابقه‌ای در محیط عملیاتی خود هستند که نیازمند تجدیدنظر اساسی در مدل‌های کسب‌وکار است. ساختار تأمین برق سنتی متمرکز سلسله‌مراتبی که سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات برق را با فرهنگ مبتنی بر نظارت و فرماندهی در مرکز سیستم قرار داده بود با ظهور فناوری‌های نوین و همچنین روندهای نوظهور در بازار و سیاست‌گذاری مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، تولید در محل مصرف، تنظیم مقررات هوشمند، مشتریان و رقبای مشارکت جوتر و... به سوی مدل‌های کسب‌وکار یکپارچه‌تر و توزیع شده‌تر با فرهنگ معطوف به نوآوری و برآوردن انتظارات مشتریان حرکت کرده است (Fratzcher, 2015). در واقع مفهوم حکمرانی با مشارکت قوی جامعه مدنی در امور عمومی توسعه یافت و در نتیجه به تمرکززدایی از فرایند تصمیم‌گیری منجر شد (Freeman, 2000). مفهوم حکمرانی با عبور از مفاهیمی مانند دولت پاسخگو یا مسئولیت‌پذیری در حال ورود به دنیای حاکمیت شبکه‌ای یا حکمرانی از طریق شبکه‌هاست که همکاری در آن، فرهنگ سازمانی غالب به شمار می‌رود (O'Flynn and Wanna, 2008). به طوری که ادغام قدرت سه بخش «دولت»، «بخش خصوصی» و «جامعه مدنی» در قالب یک بخش جدید، می‌تواند منجر به شکل‌گیری رویکرد جدیدی شود که نوآوری را از طریق همکاری ایجاد می‌کند و به نتایج اجتماعی و اقتصادی مطلوب‌تری منجر

می شود (Christiansen and Bunt, 2012). همچنین توسعه شفافیت و جریان دوطرفه اطلاعات و انرژی میان مصرف‌کنندگان و سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات عمومی، راه را برای آینده نیازهای انرژی گشوده است (European Commission, 2013). حکمرانی مشارکتی شامل یک اقدام یا استراتژی است که ذی‌نفعان مختلف برای ترویج روند سیاست یا تصمیم‌گیری مبتنی بر اجماع در مورد موضوعات عمومی با هم کار می‌کنند (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012). از سویی حکمرانی را می‌توان به عنوان هماهنگی و انسجام میان بازیگران مختلفی با منافع و اهداف مختلف در نظر گرفت (Marquardt, 2017).

مطالعات مربوط به حکمرانی مشارکتی در بسیاری از کشورها هنوز توسعه نیافته است. پیشنهاد شده است که می‌توان از طریق مشارکت برابر، مشاوره و گفتگو و همکاری کارساز، حکمرانی مشارکتی را به دست آورد. این همکاری باید منافع عمومی را به عنوان یک هدف مشترک همراه با یک سیستم حکمرانی اجتماعی جامع و مؤثر در محدوده قانون و اخلاق در نظر بگیرد. عناصر حکمرانی مشترک را می‌توان به عنوان موضوع، هدف، شکل و محیط مشارکتی شناسایی کرد (Hu, 2015).

تغییر ماهیت نقش‌های دولت، جهانی شدن، توسعه فناوری و افزایش ریسک و مشکلات پیچیده باعث شده تا مفهوم حکمرانی مشارکتی به یک مسئله اصلی تبدیل شود. این عوامل نیاز به پاسخگویی بیشتر به شهروندان و تقویت اعتماد آنها به روندهای دموکراتیک را برجسته می‌کنند و اهمیت وابستگی متقابل بین طراحی و اجرای خط‌مشی را نشان می‌دهد (Keast and Mandell, 2014).

ادبیات این حوزه میان مفهوم مشارکت و مفاهیم مشابهی که بیانگر نوعی کار با مقامات دولتی است تفاوت قائل می‌شود. به عنوان مثال محققان متذکر می‌شوند که بین همکاری، هماهنگی و مشارکت یک پیوستگی وجود دارد. تفاوت در این سه فرایند شامل بازیگران شرکت‌کننده، مشارکت آنها در روند و انتظارات از نظر زمان، منابع، اصلاح و میزان وابستگی متقابل بین آنهاست. این روابط معمولاً رسمی، طولانی‌مدت و متقابل است. این امر فرایند را قادر می‌کند تا بر طراحی سیاست، تأثیر بگذارد و نوآوری را ارتقا دهد (Ibid., 2014).

مطالعات موردی درباره حکمرانی مشارکتی در زمینه‌های مختلف از جمله حوزه‌های

آبخیزداری، مسائل زیست‌محیطی (Weible, 2008) و خدمات اجتماعی وجود دارد. در حالی که مطالعه حکمرانی مشارکتی، پیامدها و سازوکارهای آن در حال رشد است، ادبیات مربوط به زمینه و شرایطی که بر ایجاد این تنظیمات تأثیر می‌گذارد بسیار کمیاب است (Ansell, Sørensen and Torfing, 2017).

تاکنون چندین مدل برای تعریف حکمرانی مشارکتی ارائه شده است که هر کدام از این مدل‌ها به تحلیل و بررسی فرایند مشارکت در ارائه خدمات عمومی پرداخته‌اند. در جدول ۱ پیشینه پژوهش و همچنین مدل‌های تدوین شده مورد تشریح قرار گرفته است. همان‌طور که مشخص است در مدل حکمرانی مشارکتی انسل و گش (Ansell and Gash, 2008)، نهادها به‌عنوان یک واسطه برای پیشبرد اهداف مشارکت و در خارج از چرخه مشارکت ذکر شده؛ ولی تنها به نهادهای رسمی قانونگذاری اشاره شده و از نهادهای شناختی و هنجاری مغفول مانده است. این مدل فرایند مشارکت را چرخه‌ای در نظر می‌گیرد که محور اصلی آن بر پایه تعامل است. تعامل با مکالمه رودررو آغاز می‌شود که عامل اصلی در ساخت اعتماد و فهم مشترک بین نقش‌آفرینان است. تعهد به فرایند موجب ثبات در این چرخه می‌شود که اعتماد نقش‌آفرینان را برای رسیدن به اهداف خود تضمین می‌کند. نتایج میانی که در مسیر مشارکت حاصل می‌شود، خروجی‌ها و موفقیت‌های محسوس فرایند مشارکت را نشان می‌دهد. این نتایج یک نیروی محرکه برای به سرانجام رساندن موفقیت‌آمیز فرایند مشارکت است. این مدل از جامعیت و مانعیت بسیاری برخوردار است که تمامی اجزای مؤثر در فرایند مشارکت را شامل می‌شود، اما همچنان از توضیح نقش نهادها، تأثیر آن بر نقش‌آفرینان و توانمندسازی آنان در حل مسائل و تصمیم‌گیری‌های عمومی غافل مانده است.

امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) چارچوبی برای حکمرانی مشارکتی ایجاد کردند که حاوی مؤلفه‌های زمینه سیستم، محرک‌ها، پویایی‌های مشترک مانند تعامل اصولی، انگیزه مشترک، ظرفیت اقدام مشترک، خروجی اقدامات مشترک، تأثیر و سازگاری است. چارچوب امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2011) حکمرانی مشارکتی را به‌عنوان فرایند و ساختارهایی از تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت در

خط مشی‌های عمومی تعریف می‌کند. در این چارچوب، نظام حکمرانی مشارکتی تحت تأثیر شرایط محیطی است و با محرک‌ها آغاز می‌شود و شرایط محیطی و خود نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این محرک‌ها شامل موارد زیر است:

۱. عدم تعادل قدرت بین ذی‌نفعان و مشارکت‌کنندگان،
 ۲. انگیزه‌های داخلی مانند مشکلات، منابع، منافع یا فرصت‌ها با انگیزه‌های خارجی مانند بحران‌های موقعیتی یا نهادی، تهدیدات یا فرصت‌ها،
 ۳. پیشینه مخالفت با همکاری میان ذی‌نفعانی که مانع یا موجب تسهیل مشارکت می‌شوند،
 ۴. نقش رهبری که منظور از آن حضور یک رهبر شناخته شده در فرایند مشارکت است،
 ۵. وابستگی متقابل در زمانی که سازمان‌ها به تنهایی قادر به انجام اهداف خود نیستند،
 ۶. عدم قطعیت که به طور داخلی قابل حل نیست و می‌تواند گروه‌ها را برای همکاری در کاهش، انتشار یا به اشتراک‌گذاری مخاطرات هدایت کند.
- این چارچوب در مقایسه با مدل‌های قبلی از چند جهت ارتقا یافته است. اول اینکه این چارچوب اجزای نظام و مشخصه‌های مشارکت را در یک سیستم عملیاتی جمع می‌کند و ارتباط علی و معلولی آن را توضیح می‌دهد. دوم اینکه نظام حکمرانی مشارکتی تحت تأثیر شرایط محیطی است، با محرک‌ها آغاز می‌شود و شرایط محیطی و خود نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوم اینکه این مدل مشارکت بخش خصوصی و دولتی را از انواع حکمرانی‌های مشارکتی به حساب می‌آورد؛ در حالی که با توجه به تعریف حکمرانی مشارکتی در مدل انسل و گش، مشارکت بخش خصوصی و دولتی صرفاً در مرحله اجرا صورت می‌گیرد و نه در مرحله تصمیم‌گیری و به این علت خارج از حوزه حکمرانی مشارکتی است.

جدول ۱. خلاصه نتایج تحقیقات پیشین در موضوع حکمرانی مشارکتی

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Zadek and Radovich, 2006	حکمرانی بر حکمرانی مشارکتی: ارتقای دستاوردها با بهبود حکمرانی مشارکتی و پاسخگویی	چارچوبی برای حکمرانی بر مشارکت‌ها و پاسخگویی در فضای مشارکتی متشکل از سه بخش اصول شامل دوازده اصل، یک ابزار تحت وب تشخیص عملکرد مشارکت در ۶ حوزه و یک مجموعه خطوط راهنما براساس اصول ارائه شده است.
Goodin, Moran and Rein, 2006	کتاب راهنمای خط‌مشی عمومی آکسفورد	ابعاد حکمرانی مشارکتی را می‌توان در ۶ بُعد رسمیت، مدت زمان، تمرکز، تنوع مشارکت‌کنندگان، پایداری (تقسیم اهداف و عبور از تفاوت‌ها) و اختیار و قدرت تقسیم‌بندی کرد.
McGuire, 2006	مدیریت عمومی مشارکتی: ارزیابی آنچه می‌دانیم و چگونگی دانستن آن	با مرور ادبیات موضوع نتیجه گرفته شده که مشارکت در مدیریت عمومی مانند مدیریت پروکراسی‌ها و حتی بیشتر از آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، محیط زیست، مدیریت شرایط اضطراری و خدمات اجتماعی و انسانی کاربرد دارد. مشارکتی که نیاز به کار جمعی میان‌دولتی، میان‌بخشی، میان‌سازمانی و میان‌مرزی دارد.
O'Flynn and Wanna, 2008	حکمرانی مشارکتی: حوزه‌ای جدید در خط‌مشی‌گذاری عمومی در استرالیا	روند تغییرات فرایندی حکمرانی از فرمان‌دهی با کنترل متمرکز تا مشارکت میان نهادهای مستقل به همراه ویژگی‌های آن را تبیین کرده است.
Ansell and Gash, 2008	حکمرانی مشارکتی در تئوری و عمل	تعریفی جامع از حکمرانی مشارکتی ارائه شد: یک آرایش حکمرانی که در آن یک یا چند نهاد عمومی به‌طور مستقیم ذی‌نفعان غیردولتی را برای شرکت در یک فرایند تصمیم‌گیری جمعی تشویق می‌کنند به صورتی رسمی، اجماع‌محور و مشورتی معرفی شده و هدف آن تدوین یا اجرای خط‌مشی عمومی یا مدیریت برنامه‌های عمومی یا دارایی‌های عمومی است. مدلی از حکمرانی مشارکتی نیز شامل ابعاد و اجزای زیر ارائه شد: اجزای اصلی آن شرایط آغازکننده، فرایند مشارکت، طراحی نهادی، رهبری و نتایج است. شرایط آغازکننده: قدرت، منابع، دانش، عدم تقارن‌ها، تاریخچه همکاری یا تعارض (سطح اولیه اعتماد)، مشوق‌ها و محدودیت‌ها برای مشارکت، فرایند مشارکت (چرخه): اعتمادسازی، تعهد به فرایند، فهم مشترک، نتایج میانی، گفت‌وگو رودررو، طراحی نهادی: شمول شرکت‌کنندگان، محدودیت نشست‌ها، مقررات زمینه‌ای مشخص، شفافیت فرایند.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Jung, Mazmanian and Tang, 2009	حکمرانی مشارکتی در آمریکا و کره: نمونه‌هایی در خط‌مشی‌گذاری و خدمات	چهار آرایش نهادی حکمرانی شامل آرایش‌های مبتنی بر اقتدار سلسله‌مراتب دولتی؛ آرایش‌های مبتنی بر اقتدار برون‌سپاری؛ آرایش‌های حکمرانی مشارکتی تأمین مشترک خدمات و آرایش‌های مبتنی بر بازار را تبیین کرد و حکمرانی مشارکتی را به عنوان یک رویکرد نهادی و کلیدی نوظهور برای حل مسائل عمومی برشمرد.
Fish, Ioris and Watson, 2010	یکپارچه‌سازی مدیریت آب و کشاورزی: حکمرانی مشارکتی برای یک مسئله پیچیده خط‌مشی	با توجه به ضرورت مدیریت یکپارچه منابع آب و کشاورزی و ساختارهای پیچیده هر کدام از آن بخش‌ها، برای حکمرانی بر این ساختار یکپارچه چارچوبی متشکل از چرخه حکمرانی مشارکتی شامل اجزای تعیین مسئله، تعیین مسیر، ساختاردهی و خروجی‌ها و نتایج در یک بستر زمینه‌ای طراحی شده است.
Johnston et al., 2011	مدیریت فرایند ورود در حکمرانی مشارکتی	شرایط اقتضایی که مشارکت موفق را تسهیل یا مانع می‌شود را شناسایی کرده است. این شرایط شامل وضعیت زمینه‌ای مشارکت موفق است که به معنای یک ارزیابی تاریخی روابط کاری پیشین است؛ توسعه مشوق‌ها برای ترغیب ذی‌نفعان برای مشارکت؛ مواظبت در نظر گرفتن توزیع قدرت میان ذی‌نفعان؛ دسترسی و آمادگی رهبری تسهیلگر و طراحی حمایت‌های نهادی برای دخیل کردن همه ذی‌نفعان ضروری در یک فرایند باز و معتبر. همچنین این مدل ویژگی‌های اصلی پویایی مشارکت، شامل یک فرایند گفتمان که در آن ذی‌نفعان می‌توانند اعتمادسازی کنند، به فهم مشترکی از مسائلی که با آنها روبه‌رو هستند برسند و ارزش‌هایی که راه‌حل‌ها ایجاد می‌کنند و مهمترین موضوع، جایی که آنها می‌توانند یک تعهد مشترک برای حفظ یکپارچگی فرایند ایجاد کنند، تعهدی که امید می‌رود به تصمیماتی که از طریق آن فرایند به دست می‌آید منتقل شود.
Donahue and Zeckhauser, 2012	حکمرانی مشارکتی: نقش‌های بخش خصوصی برای اهداف عمومی در عصر متلاطم	دلایل اصلی برای مشارکت را دستیابی به بهره‌وری، اطلاعات، مشروعیت و منابع معرفی کرده است.
Nabatchi, 2012	بازگرداندن عموم به تحقیقات ارزش‌های عمومی: طراحی مشارکت برای شناسایی و پاسخ به ارزش‌ها	نظریه‌پردازی در مورد مشارکت مستقیم مردم برای شناسایی و درک ارزش‌های عمومی که به تدوین هشت مؤلفه طراحی مشارکت (۱) سطح همکاری، (۲) حالت ارتباط، (۳) سطح اختیار تصمیم‌گیری مشترک، (۴) سازوکارهای مشارکت، (۵) ابزار اطلاعاتی، (۶) انتخاب مشارکت‌کنندگان، (۷) به‌کارگیری مشارکت‌کنندگان و (۸) بازگشت و تکرار و پیشنهاد ۹ گزاره برای اثرگذاری این مؤلفه‌ها ارائه شد.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Mah and Hills, 2012	حکمرانی مشارکتی برای توسعه پایدار: ارزیابی منابع باد در استان های سیکیانگ و گوانگدونگ چین	ظرفیت های حکمرانی مشارکتی در برنامه ارزیابی منابع باد برای تولید برق در دو استان چین ارزیابی و این گونه نتیجه گرفته شد که در کنار نقش محوری دولت مرکزی، فرصت های زیادی (دانش و رهبری محلی و شبکه های اجتماعی) برای مشارکت محلی به عنوان رویکردی تکمیلی برای تسهیل ارزیابی منابع بادی وجود دارد.
Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012	یک چارچوب یکپارچه برای حکمرانی مشارکتی	مدل تشخیصی برای حکمرانی مشارکتی شامل ابعاد و اجزای زیر است: زمینه حکمرانی: شرایط منابع، چارچوب قانونی خط مشی، شکست های پیشین در پاسخ به مسئله، پویایی سیاسی / روابط قدرت، اتصال شبکه ها، سطوح تعارضات/اعتماد، تنوع و سلامت اجتماعی - اقتصادی / فرهنگی، زمینه های اطلاعاتی، قانونی، مالی و ساختاری. محركها: عدم قطعیت درک شده، وابستگی های متقابل، انگیزه های مشهود و برجسته و رهبری آغازکننده که به شروع حکمرانی مشارکتی کمک می کنند. مشارکت اصولی: کشف اشخاص، منافع و...، تعریف اهداف و مقاصد یکسان و وظایف و...، بحث و گفتگو، تعیین دستور کارها، تخصیص وظایف و رویه ها و... انگیزه مشترک: اعتماد متقابل، درک متقابل، مشروعیت درونی و تعهد مشترک. ظرفیت برای اقدام جمعی: آرایش های نهادی / رویه ای، رهبری و دانش و منابع. اقدامات مشارکتی: بستگی به زمینه و توان دارد اما ممکن است شامل این موارد باشد: حصول اطمینان از تأیید ذی نفعان، تصویب خط مشی، قانون یا مقررات، ارزیابی منابع، به کارگیری کارکنان، استقرار در مکان/اجازه فعالیت، ساختن / تسویه کردن، تصویب شیوه مدیریت جدید، پایش و الزام به انطباق. تأثیرات: بستگی به زمینه و توان دارد، اما هدف تغییر شرایط از قبل موجود یا پیش بینی شده در زمینه نظام است. اصلاح و تطبیق: تغییر در زمینه نظام، تغییر در رژیم حکمرانی شبکه ای و تغییر در پویایی های مشارکت.
Emerson and Nabatchi, 2015	رژیم های حکمرانی مشارکتی	رژیم حکمرانی مشارکتی به عنوان یک نوع حکمرانی عمومی در چارچوبی متشکل از اجزای اصلی محركها، چرخه های مشارکت شامل انگیزه های مشترک، سازوکار مشارکت و ظرفیت های اقدام مشترک، اقدامات و اصلاح در یک بستر زمینه ای ارائه شد. همچنین سه نمونه مطالعاتی کاربرد این چارچوب در حوزه های فعالیت های مدنی شهر تورنتو، جابه جایی ساکنین مناطقی از آلاسکا و توزیع دانش در انجمن آب های زیرزمینی مکزیک معرفی شدند.
Sørensen and Torfing, 2017	فرا حکمرانی ابداعات مشارکتی در شبکه های حکمرانی	حکمرانی مشارکتی به شبکه های همکاری نیاز دارد. شبکه حکمرانی ممکن است به عنوان یک نهادسازی افقی از تعاملات میان بازیگران با وابستگی متقابل اما از لحاظ عملیاتی مستقل تعریف شود. بازیگرانی که برای تعریف و ایجاد ارزش های عمومی از طریق فرایندهای خودتنظیم و به صورت مشترک تلاش می کنند. این شبکه ها با سه شاخص اثربخشی، کارایی و مشروعیت مردم سالارانه سنجیده می شوند.

پژوهشگران	عنوان پژوهش	نتایج
Bodin, 2017	حکمرانی مشارکتی محیط زیستی: دستیابی به اقدام جمعی در سیستم‌های اجتماعی - زمین شناسی	چالش‌های مدیریت در محیط حکمرانی مشارکتی شامل: (۱) چگونه شبکه‌های مشارکتی با توانایی رسیدگی به مسائلی با تعارضات منافع عمیق، ایجاد و حفظ می‌شود؟ (۲) چگونه می‌توان شکل‌گیری فرایندهای اجتماعی در مشارکت را تسهیل کرد؟ (۳) چگونه می‌توان بهترین بازیگران را که علاقه‌ای به مشارکت ندارند، در فرایندهای مشارکتی دخیل کرد؟ (۴) چگونه می‌توان شبکه‌های مشارکتی ایجاد کرد که در برابر تغییرات منعطف و سازگار باشند، درحالی‌که برای توسعه اعتماد متقابل و تعهد مشترک به اندازه کافی پایدار باشند؟ را تدوین کرده است.
Baldwin, Rountree and Jock, 2018	منابع پراکنده و حکمرانی توزیع یافته: مشارکت ذی نفعان در حکمرانی مدیریت سمت تقاضا	براساس محرک‌هایی همچون تغییرات بزرگ در صنعت برق شامل تغییرات فناوری تولید برق، تنوع بازیگران، ملاحظات زیست محیطی و نهاد‌های تنظیم مقررات که ساختار حکمرانی را تشکیل می‌دهند، روش حکمرانی توزیع یافته در تنظیم مقررات بخش برق در بستر خط‌مشی‌ها و برنامه‌های مدیریت تقاضای برق در چند ایالت آمریکا ارزیابی شد و گزاره‌هایی زیر تدوین شد: (۱) ذی نفعان برای اثربخشی نیاز به اطلاعات دارند. (۲) از آنجا که مدیریت تقاضای برق در طرف مشتریان محقق می‌شود، تصمیم‌گیران نیاز به اطلاعات مشتریان دارند. (۳) مشارکت ذی نفعان زمانی افزایش می‌یابد که هزینه‌های مشارکت کاهش یابد. (۴) فرایندهای مشورتی قادر به کاهش مخالفت‌های سیاسی هستند، اما مشورت به تنهایی نمی‌تواند شکاف‌های اساسی میان منافع ذی نفعان را پر کند. (۵) مشارکت عمومی در بخش‌هایی ضروری است اما برای همه فرایندهای تصمیم‌گیری در مدیریت تقاضا به دلیل پیچیدگی‌های فنی و عدم شناخت تخصصی ذی نفعان مناسب نیست. (۶) هر دو دسته اقدامات رسمی و غیررسمی برای پاسخگویی بازیگران قدرتمند نسبت به اقداماتشان برای منافع عمومی ضروری است.
Warsen et al., 2020	چگونه حرفه‌ای‌ها، حکمرانی همکاری‌های بخش عمومی - خصوصی را درک می‌کنند؟ شواهدی از کانادا، هلند و دانمارک	ویژگی‌های حکمرانی مشارکتی را با این عبارات تبیین کرده است: مدیریت عملکرد از طریق تعاملات مشترک، تصمیم‌گیری عمومی و ارائه خدمات در شبکه‌هایی از بازیگران با وابستگی‌های چندجانبه، تأکید بر هماهنگی، تعریف و پیاده‌سازی اهداف عمومی از طریق فرایند تعامل و بحث که در نتیجه قرار گرفتن در موقعیت‌های برد-برد به دست می‌آید، پذیرش منافع متفاوت، تسهیم مخاطرات و تلاش جمعی، متمایز با مدیریت عمومی نوین تمرکز کمتری بر قراردادهای دارد و بیشتر بر حکمرانی رابطه‌ای و اعتماد متقابل تأکید دارد.
Melnychuk and de Loë, 2020	ارزیابی مشروعیت در طول عمر حکمرانی مشارکتی آب	مراحل اجرایی یک نظام حکمرانی مشارکتی را در پنج گام تعریف کرده است که به اختصار شامل مراحل تشکیل، رشد، بلوغ، زوال و انحلال یا بازسازی می‌شود.

1. Relational

۲. روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ ماهیت داده از نوع کیفی و به لحاظ هدف از نوع توسعه‌ای، به دلیل توسعه مدل حکمرانی و کاربردی با توجه به متناسب‌سازی آن با صنعت برق ایران، است. گفتنی است که پژوهش حاضر گزارش بخش کیفی روش آمیخته رساله دکتری است. مشارکت‌کنندگان پژوهش را مدیران و خبرگان صنعت برق کشور با تحصیلات عالی دانشگاهی و حرفه‌ای رشته‌های برق و انرژی و مدیریت، با متوسط سابقه کار ۲۳ سال در حوزه‌های کاری شرکت مادر تخصصی تولید، انتقال و توزیع توانیر، شرکت برق منطقه‌ای، شرکت توزیع نیروی برق، شرکت مدیریت شبکه برق ایران، صنایع فولاد و سیمان، به عنوان دو حوزه اصلی صنایع انرژی بر کشور و سیاستگذاری انرژی به تعداد ۹ نفر تشکیل می‌داد که به صورت هدفمند انتخاب شدند. پایان نمونه‌گیری نیز با استفاده از اشباع نظری تعیین شد. براساس این روش، انتخاب افراد نمونه تا جایی ادامه می‌یابد که مصاحبه با افراد جدید اطلاعات جدیدتری را برای پژوهشگر فراهم نکند و تقریباً تکراری باشد. در جدول ۲ مشخصات مشارکت‌کنندگان ذکر شده است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	شغل	حوزه عمل	سابقه کار (سال)	تحصیلات
۱	مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق	عرضه برق - تأمین برق مشترکان	۲۰	کارشناسی ارشد
۲	معاون شرکت مادر تخصصی تولید، انتقال و توزیع نیروی برق (توانیر)	عرضه برق - سیاستگذاری	۲۵	دکترای تخصصی
۳	مشاور در وزارت نیرو و شرکت توانیر	سیاستگذاری	۳۵	کارشناسی ارشد
۴	مشاور در شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق	سیاستگذاری	۱۵	کارشناسی ارشد
۵	معاون مدیریت مصرف شرکت توانیر	تقاضای برق	۲۸	کارشناسی ارشد
۶	مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای	عرضه برق - تأمین برق صنایع سنگین	۲۰	دکترای تخصصی
۷	مدیر انرژی شرکت سازنده خودرو	تقاضای برق - صنعت خودرو	۱۵	کارشناسی ارشد
۸	مدیرعامل شرکت مدیریت شبکه برق ایران	عرضه برق - مدیریت شبکه برق کشور	۳۲	دکترای تخصصی
۹	مدیر انرژی شرکت تولید سیمان	تقاضای برق - صنعت سیمان	۱۷	کارشناسی ارشد

ابزار گردآوری اطلاعات به صورت مصاحبه نیمه ساختاریافته است که برای دستیابی به صحت و اعتبار مطالعه از روش مثلث سازی منابع داده استفاده شد. مثلث سازی به این مسئله اشاره دارد که یک مطلب از منابع مختلف و روش های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از سه روش مثلث سازی استفاده شده است:

- الف) مثلث سازی داده ها:** جمع آوری داده ها در مکان ها، زمان ها و از افراد مختلف انجام شد.
- ب) مثلث سازی بررسی کننده:** بیش از یک بررسی کننده استفاده شد.
- ج) مثلث سازی نظری:** ارزیابی داده ها از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

به این ترتیب پس از بررسی ادبیات موضوع شامل مدل های عمومی و مبتنی بر زمینه های خاص حکمرانی مشارکتی به تدوین پروتکل مصاحبه شامل سوالاتی با هدف توسعه مدل حکمرانی مشارکتی برای مدیریت تقاضای برق در ایران پرداخته شد. سپس با شناسایی خبرگان حکمرانی مدیریت تقاضا در سمت عرضه و تقاضای برق به انجام مصاحبه با خبرگانی که مصاحبه را پذیرفتند، انجام شد و پس از رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه ها، به مکتوب کردن فایل های صوتی ضبط شده از مصاحبه ها و استخراج جملات کلیدی از مستندات مصاحبه پرداخته شد. سه گام اصلی تحلیل شبکه مضامین به عنوان روش تحلیل مضمون شامل تجزیه متن، اکتشاف متن و سپس یکپارچه کردن اکتشاف ها انجام شد که به تفصیل در ادامه توضیح داده می شود:

تحویل متن: ابتدا مصاحبه های ضبط شده به صورت مکتوب درآمد و سپس با یادداشت های برداشته شده در جلسات مصاحبه ها تکمیل شد. سپس با مطالعه دقیق متون، ابتدا برای هر یک از مصاحبه ها، ایده های مستقل در قالب مضامین پایه شناسایی و به هر کدام یک کد اختصاص داده شد. این کار برای هر کدام از مصاحبه ها انجام گرفته و در صورت وجود بخش هایی با مضامین مشابه در متن مصاحبه های قبلی از همان کدهای پیشین به عنوان نشانگر آنها استفاده شده است. در این پژوهش ۷۴۹ جمله از مصاحبه ها شناسایی شد که با حذف کدهای مشترک در ۸۳ مضمون پایه دسته بندی شدند.

تبدیل مضامین: پس از دستیابی به مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر با توجه به مضامین پایه انتزاع شدند. در این مرحله تلاش شد با سازمان دهی مجدد مضامین اولیه یا همان مضامین پایه به مضامین انتزاعی تری دست یابیم که ما را به مضمون های اصلی تر، فراگیرتر و مرکزی تر رهنمون کند. در این مرحله بیست مضمون سازمان دهنده استخراج شد.

کشف و توصیف شبکه مضامین: با بررسی و تحلیل مضامین مرتبط پنج مضمون فراگیر

شامل: زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت استخراج شد که در ادامه به تشریح آنها می پردازیم.

۳. یافته‌ها

برای معلوم شدن مراحل انجام کار، ابتدا به نمونه‌ای از مصاحبه با خبرگان می پردازیم و سپس به نحوه استخراج کدهای احصا شده اشاره و در ادامه مراحل دسته بندی و اسم گذاری مضامین سازمان دهنده سطح دوم و اول مشخص می شود.

جدول ۳. نمونه‌ای از مصاحبه و نحوه استخراج کدهای معنادار

کدها و جملات احصا شده	قسمتی از یک مصاحبه
<ul style="list-style-type: none"> - لزوم توجه به دیدگاه‌های اترپذیران در تصمیم‌گیری‌ها، - لزوم دخیل کردن ذی نفعان، - اطلاع از دیدگاه‌های مهم، - اهمیت درک الگوی ذهنی تقاضا، - مهم بودن فهم متقابل، - بعضی موارد برای مصرف‌کننده خیلی مهم است و انجام آن برای سمت عرضه آسان است، - اهمیت حس اثرگذاری برای تقاضا، - مسئله را مسئله خودشان بدانند، - عدم مشارکت موجب شکست می شود، - پایداری موفقیت با مشارکت ارتباط دارد، - دشوارترین کار نزدیک کردن ذی نفعان به هم است، - انگیزه سمت عرضه، کاهش هزینه‌های مالی در بلندمدت است، - انگیزه عبور از بیک در سمت عرضه، - به صرفه نبودن سرمایه‌گذاری برای تأمین پیک، - هزینه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی خاموشی، - انگیزه مالی سمت تقاضا، - دولت باید عرضه و تقاضا را به هم نزدیک کند، - اقدامات مبتنی بر تعرفه. 	<p>چه عواملی حکمرانی مشارکتی را برای مدیریت تقاضای برق در ایران ضروری می‌کند؟</p> <p>در اکثر تصمیم‌ها باید به‌گونه‌ای به دیدگاه‌های افراد اترپذیر توجه کرد اگر در سطح صنایع بزرگ صحبت می‌کنیم باید آنها را دخیل کنیم. از علت تصمیم‌ها، از شیوه کار و ملاحظات آنها تا سمت عرضه بداند چه می‌کند. در سطح خرد نمی‌شود همه را دخیل کرد اما لازم است از دیدگاه‌های آنها باخبر شد. مثلاً نمی‌گوییم کولر را روی دمای ۲۲ درجه بگذارید، اگر ندانیم آنها چطور فکر می‌کنند و نگاه و عمل می‌کنند، تصمیمات روی کاغذ موفق خواهد بود و در عمل موفق نیست. مهم است که بدانیم الگوی ذهنی مصرف‌کنندگان چیست؟ اگر ندانیم، با ذهنیتی برنامه‌ریزی می‌کنیم که روی کاغذ منطقی است و همه چیز ایدئال است اما در عمل اتفاقی نمی‌افتد. ممکن است دغدغه یکی باشد ولی زبان هم را نمی‌فهمیم شاید موضوع کوچکی از مصرف‌کننده را ندیده باشیم و برای ما مهم اجرایش موضوع مهمی نباشد؛ اما برای رفتار مصرف‌کننده خیلی مهم است. حس به بازی گرفته شدن را باید داشته باشند و مسئله را مسئله خودشان بدانند. عدم مشارکت شکست را به وجود می‌آورد و موفقیت شانس و مقطعی است و پایدار نیست. سمت عرضه باید خود را در سمت تقاضا ببیند.</p> <p>ذی نفعان مختلف مدیریت تقاضای برق چه انگیزه‌های مشترکی دارند؟</p> <p>دشوارترین قصه ماجرا، نزدیک کردن ذی نفعان به هم است. سمت عرضه مهم‌ترین انگیزه کاهش هزینه‌های مالی درازمدت است. هم کاهش پیک بار که سرمایه‌گذاری انبوهی دارد و اگر بول هم داشته باشد برای چند ساعت، سرمایه‌گذاری انبوه عقلانی نیست. دسته دوم در دولت انگیزه‌های سیاسی و امنیتی است که به هزینه بخش خودشان نگاه می‌کنند. تولید کم شده و ضرر ایجاد می‌شود. دولت به عنوان بالا سر، اینها را نزدیک می‌کند. سمت تقاضا انگیزه مالی می‌تواند باشد. نمی‌شود گفت بیا مصرف نکن تا از لحاظ ملی تقویت شویم. آنجا که مثل کارخانه‌های سیمان که با جابه جایی مصرف مشکلی پیش نمی‌آید حتی با پلکانی کردن تعرفه‌ها و فقط اطلاع‌رسانی قبلی با فرصت دادن می‌توان موفق بود. مسئله نزدیک کردن‌ها اگر انگیزه فقط کاهش هزینه‌های عرضه جلو بیاید تقاضا می‌گوید چه چیزی گیر من می‌آید؟ تعرفه‌ها بسیار پایین است. الان انگیزه اقتصادی به سمت تقاضا برای مدیریت تقاضا نمی‌دهد در این فضا، سرمایه اجتماعی پیش می‌آید که اگر صنعت برق داشته باشد شاید این‌طور انگیزه‌ها را تقویت کند مثلاً محیط زیست یا کمک به اقتصاد ملی. سخت‌ترین قسمت ماجرا انگیزه است چون از نظر اقتصادی به دلیل ارزان بودن نسبی برق، بهره اقتصادی نخواهد داشت.</p>

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان طور که در جدول فوق ملاحظه می‌شود، قسمتی از متن مصاحبه نشان داده شده و نحوه استخراج کدها در آن مشهود است. بعد از اینکه کدها استخراج شدند، کدها به لحاظ مفهومی و معنایی طبق اطلاعات جدول ۴ در یک دسته (مضامین سازمان دهنده سطح دوم) قرار گرفتند و اسم‌گذاری شدند. سپس مضامین سازمان دهنده سطح دوم به لحاظ مفهومی در یک دسته بزرگ‌تر (مضامین سازمان دهنده سطح اول) قرار گرفتند و براساس مفاهیم آن دسته اسم‌گذاری شدند.

جدول ۴. مضمون فراگیر، سازمان دهنده و پایه حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق

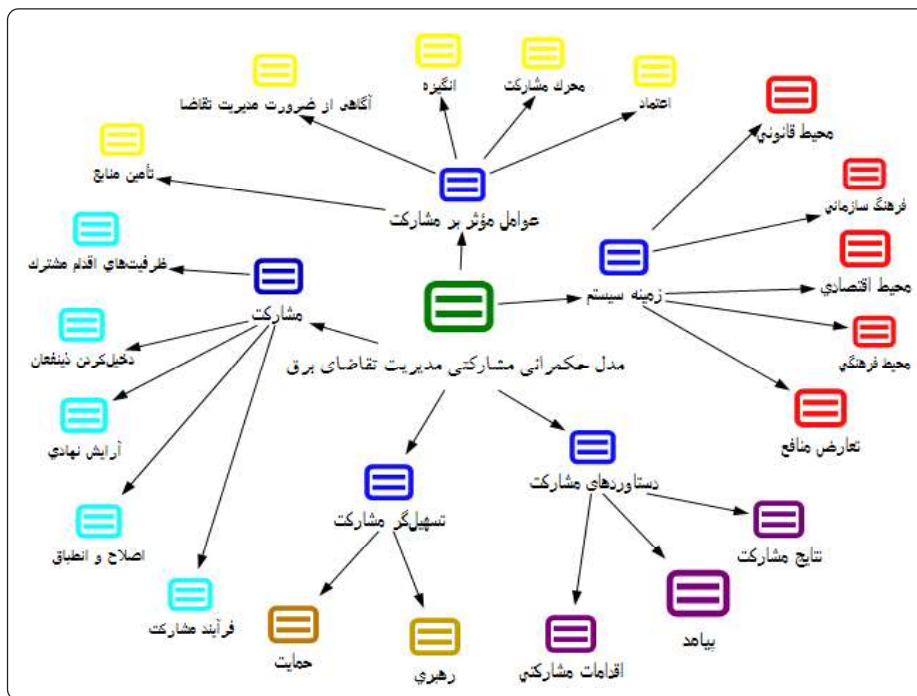
مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده سطح اول	مضمون سازمان دهنده سطح دوم	مضامین پایه (تعداد نمونه‌های تشکیل دهنده مضمون)
حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق	زمینه سیستم	محیط قانونی و مقرراتی	قوانین و مقررات الزام‌آور (۵)، قوانین و مقررات حمایتی و تشویقی (۵)
		فرهنگ سازمانی	ارزش‌ها و هنجارهای فعالیتهای مشارکت جویانه (۵)، یادگیری سازمانی (۴)، کار تیمی (۵)
		محیط اقتصادی	اقتصاد برق (۵)، متغیرهای اقتصادی کشور اثرگذار بر صنعت برق و انرژی (۵)
		محیط فرهنگی	اصول سنتی، اخلاقی و دینی مرتبط با مصرف (۷)، فرهنگ مصرف متناسب با رفاه مورد انتظار (۷)
		تعارض منافع	تضاد منافع کسب درآمد شرکت‌های برق و کاهش مصرف (۵)، تعارض منافع سمت عرضه و تقاضای برق (۷)
	عوامل مؤثر بر مشارکت	محرك مشارکت	مصرف زیاد انرژی و اثرات آن بر محیط زیست (۵)، پتانسیل کاهش مصرف (۴)، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خاموشی (۵)، چشم‌انداز و آرمان‌های مشترک (۵)، صرفه اقتصادی ذی‌نفعان از مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا (۸)، کارآمدی کار مشارکتی (۱۸)، محدودیت منابع (۱۵)
		اعتماد	اعتماد میان اعضای مشارکت (۵)، اعتماد به صنعت برق (۴)
		آگاهی از ضرورت مدیریت تقاضا	آگاهی سمت تقاضای برق شامل گروه‌های مصرف (۲۸)، آگاهی سمت عرضه برق شامل وزارت نیرو، شرکت توانیر، شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق (۵)، آگاهی مسئولین ملی و استانی اثرگذار (۴)، آگاهی نخبگان جامعه (۵)
		انگیزه	انجام مسئولیت اجتماعی ذی‌نفعان با مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا (۱۵)، تأمین برق اوج بار (۵)، کاهش نیاز به سرمایه‌گذاری در توسعه واحداث ظرفیتهای برق (۵)، کسب منفعت سمت تقاضا (۱۷)، کسب‌وکار مدیریت تقاضا و اشتغال (۵)
		تأمین منابع	منابع مالی (۱۳)، منابع غیرمالی (۵)

مضمون فراگیر	مضمون سازمان دهنده سطح اول	مضمون سازمان دهنده سطح دوم	مضامین پایه (تعداد نمونه‌های تشکیل دهنده مضمون)
		ظرفیت‌های اقدام مشترک	استفاده از ظرفیت خبرگان (۱۰)، افراد دارای مقبولیت اجتماعی (۵)، ترکیب تخصص‌های فنی، مدیریتی و اقتصادی (۵)، ظرفیت تأمین منابع (۵)، ظرفیت صدا و سیما و سایر رسانه‌های حقیقی و مجازی (۵)، ظرفیت کاهش مصرف به خصوص در بخش‌های خانگی و صنعتی (۱۳)، ظرفیت اثرگذاری کودکان و خانواده (۵) ظرفیت نهادهای آموزشی، مذهبی، سیاسی، قضایی و اجتماعی (۳۴)، ظرفیت هماهنگی‌های درون صنعت برق (۴)، فناوری‌های جدید (۴)
	مشارکت	دخیل کردن ذی‌نفعان	نماینده‌گی بخش‌های عمده مصرف (۱۸)، نمایندگی متخصصان (۵)، نمایندگی نهادهای اثرگذار کلیدی (۵)
		آرایش نهادی	مشروعیت (۵)، استقلال عمل (۸)، اقتدار (۵)، تخصیص نقش (۲۰)، تعداد اعضا (۵)، رسمیت (۵)، کمیته ملی و کمیته‌های استانی مشارکت (۱۶)، برقراری ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی با نهادهای برنامه‌ریزی توسعه و اداره استان (۵)
		فرایند مشارکت	تعیین هدف و نتایج، اشتراک اطلاعات (۴)، بحث و گفتگو (۸)، بهبود مستمر (۵)، توازن قدرت (۳)، درک تفاوت‌ها (۵)، روش تصمیم‌گیری (۲۱)، مدت زمان مشارکت (۹)، مستندسازی (۷)
		اصلاح و انطباق	ارزیابی عملکرد (۲۳)، استفاده از نتایج ارزیابی در تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات مورد نیاز (۱۷)
	تسهیلگر مشارکت	رهبری	حفاظت از مشارکت (۶)، هدایت مشارکت (۴)، پاسخگویی (۵)
		حمایت	حمایت نهادهای ملی و استانی (۱۱)، حمایت نهادهای صنعت برق (۶)
	دستاوردهای مشارکت	اقدامات مشارکتی	تدوین برنامه (۶)، اقدامات فنی (بهینه‌سازی مصرف، جابه‌جایی بار و خودتأمینی) متناسب با اقلیم و بخش‌های مصرف (۳۱)، اقدامات مالی (تعرفه، جریمه، پاداش و تسهیلات) (۳۹)، الگوسازی (۷)، آموزش (۲۳)، ایجاد فضای رقابتی (۵)، تدوین مقررات (۱۹)، تولید و تبادل اطلاعات (۱۹)، نهادسازی برای اقدامات مدیریت تقاضا مانند شرکت‌های مدیریت انرژی محلی (۶)
		نتایج مشارکت	کاهش مصرف برق (۵)، نفع اقتصادی (۵)، هماهنگی میان دستگاه‌ها (۵)
		پیامد	کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف برق و حفظ منابع میان‌نسلی انرژی (۵)، نظام‌مندسازی گفت‌وگو (۴)، ایجاد چارچوب تعیین راه‌حل در شرایط تعارض (۵)، قابلیت تعمیم در سایر حوزه‌های نیازمند اقدامات مشارکتی (۶)

مأخذ: همان.

در شکل ۱، شبکه مضامین مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق ایران ترسیم شده است. همان طور که مشاهده می‌شود مضامین سازمان دهنده سطح اول شامل پنج بُعد زمینه سیستم، عوامل مؤثر بر مشارکت، مشارکت، تسهیلگر مشارکت و دستاوردهای مشارکت است که در مجموع از بیست سازمان دهنده سطح دوم تشکیل شده است.

شکل ۱. ترسیم شبکه مضامین مدل حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به ضرورت مشارکت ذی‌نفعان کلیدی اثرگذار بر مصرف برق برای راه‌حل‌های رفتار و میزان مصرف بهینه برق به عنوان یکی از اصلی‌ترین نیازمندی‌های توسعه، امنیت و کیفیت زندگی مردم و با توجه به فرارگیری مقوله حکمرانی در مرکز خط‌مشی‌های عمومی، هدف از

انجام این پژوهش طراحی و تدوین مدلی برای حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران بود. از این رو با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته به کشف شاخص‌های حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران پرداخته شد که در ادامه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

- زمینه سیستم

یکی از شاخص‌های شناسایی شده برای حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در ایران، زمینه سیستم است. در واقع حکمرانی در هر موضوعی تحت تأثیر زمینه‌هایی قرار دارد که موضوع در آن تعریف می‌شود و از آنها اثر می‌پذیرد. مدیریت تقاضای برق که با هدف استفاده بهینه از منابع انرژی مطرح است در زمینه خود از شاخص‌ها و گویه‌های محیط قانونی و مقرراتی (قوانین الزام‌آور، حمایتی و تشویقی)، فرهنگ سازمانی (ارزش‌ها و هنجارهای فعالیت مشارکت جویانه، یادگیری سازمانی و کار تیمی)، محیط اقتصادی (اقتصاد برق و متغیرهای اقتصادی اثرگذار بر صنعت برق و انرژی)، محیط فرهنگی (اصول سنتی، اخلاقی و دینی مرتبط با مصرف و فرهنگ مصرف متناسب با رفاه مورد انتظار) و تعارض منافع (تضاد منافع کسب درآمد شرکت‌های برق و کاهش مصرف و تعارض منافع سمت عرضه و تقاضای برق) تشکیل شده است. این عوامل زمینه‌ای بر شیوه حکمرانی مشارکتی و دستاوردهای آن اثر می‌گذارند. نتایج این بخش از پژوهش را می‌توان با نتایج و یافته‌های فیش، آریس و واتسون (Fish, Ioris and Watson, 2010)، امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2015)، بودین (Bodin, 2017) و بالدوین، رونتتری و جوک (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. نسبت به چارچوب و مدل‌های مرجع ارائه شده توسط امرسون و نباتچی (Emerson and Nabatchi, 2015) و آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008) مدل توسعه داده شده در این بُعد، بر فرهنگ سازمانی نهادهای کشور به ویژه فعالیت‌های مشارکت جویانه و کار تیمی و همچنین بر اثرگذاری آموزه‌های سنتی و مذهبی به عنوان عوامل مهم تأکید می‌کند.

- عوامل مؤثر بر مشارکت

به دلیل اثرگذاری ذی نفعان بر اجرای اقدامات مدیریت تقاضای برق، مشارکت ذی نفعان برای تصمیم‌گیری‌های این حوزه ضروری است. به همین دلیل باید زمینه‌هایی برای آغاز، شکل‌گیری و تداوم یک ساختار مشارکتی برای حکمرانی مدیریت تقاضا وجود داشته باشد. عوامل مؤثر بر مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های محرک‌های مشارکت (مصرف زیاد انرژی و اثرات آن بر محیط زیست، پتانسیل کاهش مصرف برق، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خاموشی، چشم‌انداز مشترک، صرفه اقتصادی ذی نفعان از مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا، کارآمدی کار مشارکتی و محدودیت منابع)، اعتماد (اعتماد میان اعضای مشارکت و اعتماد به صنعت برق)، آگاهی از ضرورت مدیریت تقاضا (آگاهی سمت تقاضای برق شامل گروه‌های مصرف، آگاهی سمت عرضه برق شامل وزارت نیرو، شرکت توانیر، شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع نیروی برق، آگاهی مسئولین ملی و استانی اثرگذار و آگاهی نخبگان جامعه)، انگیزه مشارکت (انجام مسئولیت اجتماعی ذی نفعان با مشارکت در اقدامات مدیریت تقاضا، تأمین برق اوج بار، کسب منفعت ذی نفعان مدیریت تقاضا، کاهش نیاز به سرمایه‌گذاری توسعه و شکل‌گیری کسب‌وکار مدیریت تقاضا و اشتغال) و تأمین منابع (مالی و غیرمالی) تشکیل شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006)، گودین، موران و رین (Goodin, Moran and Rein, 2006)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جونگ، مازمانیان و تانگ (Jung, Mazmanian and Tang, 2009)، ماه و هیلس (Mah and Hills, 2012)، امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) و بالدوین، رونتری و جوک (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. براساس شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان نتیجه گرفت که مدیریت تقاضای برق در جلوگیری از خاموشی، جلوگیری از سرمایه‌گذاری انبوه توسعه نیروگاه و شبکه، کاهش آلودگی محیط زیست، مواجهه با شرایط محدودیت حامل‌های اولیه انرژی و کمبود آن در سال‌های آتی؛ تولید ثروت به دلایلی همچون امکان صادرات بیشتر برق و تأمین برق بخش‌های مولد کشور از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و توسعه مدیریت تقاضا در کشور را گریزناپذیر می‌کند.

همچنین آگاهی مصرف‌کنندگان برق، نهادهای ملی و استانی اثرگذار و آحاد مردم از مسائل حوزه انرژی شامل جنبه‌های فنی، اقتصادی و زیست‌محیطی بر اثربخشی و کارایی اقدامات مدیریت تقاضا می‌افزاید. سرمایه اجتماعی صنعت برق و ایفای نقش افراد با مقبولیت بالا در جامعه برای تبیین ضرورت مدیریت تقاضا مورد نیاز است. علاوه بر این آموزش فرهنگ مصرف صحیح و راهکارهای مدیریت تقاضا به خصوص در سطح مدارس و با ابزارهای نوینی مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنین فعالیت‌های هنری حائز اهمیت است. آموزه‌های سنتی و دینی در ایران نقش مهمی در پذیرش موضوع ایفا می‌کنند. در مقایسه با مدل‌های مرجع، مدل توسعه داده شده تأثیرات زیست‌محیطی و کسب منافع اقتصادی را برای مشارکت در مدیریت تقاضای برق برای هر دو سمت عرضه و تقاضای برق، برجسته می‌کند.

- مشارکت

حکمرانی مشارکتی به ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارهایی برای انجام وظایف حکمرانی نیاز دارد. این ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارها که دینامیک حکمرانی مشارکتی را تشکیل می‌دهند در قالب شاخص‌ها و گویه‌های ظرفیت‌های اقدام مشارکتی (استفاده از ظرفیت خبرگان، افراد دارای مقبولیت اجتماعی، ترکیب تخصص‌های فنی، مدیریتی و اقتصادی، ظرفیت تأمین منابع، ظرفیت صداوسیما و سایر رسانه‌های حقیقی و مجازی، ظرفیت کاهش مصرف به خصوص در بخش‌های خانگی و صنعتی، ظرفیت اثرگذاری کودکان و خانواده، ظرفیت نهادهای آموزشی، مذهبی، سیاسی، قضایی و اجتماعی، ظرفیت هماهنگی‌های درون صنعت برق و کاربست فناوری‌های جدید)، دخیل کردن ذی‌نفعان (نمایندگی بخش‌های عمده مصرف، نمایندگی متخصصان و نمایندگی نهادهای اثرگذاری کلیدی)، آرایش نهادی (مشروعیت، استقلال عمل، اقتدار، تخصیص نقش، تعداد اعضا، رسمیت، تشکیل کمیته ملی و استانی و برقراری ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی با نهادهای برنامه‌ریزی و اداره استان)، فرایند مشارکت (تعیین هدف و نتایج، اشتراک اطلاعات، بحث و گفتگو، بهبود مستمر، توازن قدرت اعضای مشارکت، درک تفاوت‌ها، روش تصمیم‌گیری، مدت زمان مشارکت و مستندسازی) و اصلاح و انطباق (ارزیابی عملکرد و استفاده از نتایج

ارزیابی در تصمیم‌گیری) تقسیم‌بندی شده‌اند. با توجه به شرایط اعمال شده در زمینه مدیریت تقاضا، براساس مشارکت شکل گرفته انتظار می‌رود اقدامات مشارکتی و نتایج و پیامدهای مطلوب حاصل شود. نتایج به دست آمده از این پژوهش را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006)، گودین، موران و رین (Goodin, Moran and Rein, 2006)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جونگ، مازمانیان و تانگ (Jung, Mazmanian and Tang, 2009)، ماه و هیلس (Mah and Hills, 2012)، امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh, 2012) و بالدوین، رونتری و جوک (Baldwin, Rountree and Jock, 2018) همسو و منطبق دانست. براساس این شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان گفت که به دلیل اثرگذاری مستقیم سمت تقاضا و همچنین نهادهای اثرگذار ملی و استانی بر اقدامات مدیریت تقاضای برق، دخیل شدن این ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های مدیریت تقاضا ضرورت دارد و مدیریت مؤثر تقاضا بدون مشارکت ذی‌نفعان امکان‌پذیر نیست. همچنین ساختار کمیته‌ای در سطح ملی و زیرکمیته‌های استانی مدیریت تقاضا با عضویت ذی‌نفعان عمده سمت عرضه، تقاضا و نهادهای اثرگذار برای حکمرانی مدیریت تقاضا پیشنهاد می‌شود. این کمیته نیازمند حمایت از طرف نهادهای دارای قدرت ملی و استانی است. استفاده از ظرفیت‌های تخصصی در جنبه‌های مختلف فنی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و ارائه نتایج در کمیته اهمیت دارد. فعالیت‌های کمیته ملی مستمر و تصمیمات آن به مسئولین عالی وزارت نیرو ارائه می‌شود. همچنین به منظور امکان اجرای اقدامات و تحقق اهداف، ارتباط کارکردی کمیته‌های استانی مدیریت تقاضا با نهادهای برنامه‌ریزی توسعه و اداره استان باید برقرار شود. تعهد وزارت نیرو و نهادهای پر قدرت استانی به ویژه استانداری‌ها به پیگیری نظرات و مصوبات کمیته مدیریت تقاضا شرط لازم موفقیت مشارکت است. نسبت به مدل‌های مرجع که فارغ از بستر تدوین شده‌اند، مدل توسعه‌یافته و کاربردی شده بر آرایش نهادی کمیته‌های ملی و استانی مدیریت تقاضا با نقش‌های ذکر شده تأکید می‌کند و نسبت به مدل‌های رایج به دلیل لزوم اصلاح و تغییر در فرایند حکمرانی، مؤلفه اصلاح و انطباق را در فرایند مشارکت تعریف کرده است.

- تسهیلات مشارکت

ظرفیت‌ها، ساختارها و سازوکارهای مشارکت در صورت حضور رهبری تسهیلاتگر و برخورداری از حمایت‌های نهادی لازم، سریع‌تر و بهتر به اقدامات مشارکتی منجر شده و احتمال دستیابی به نتایج و پیامدهای مورد نظر را افزایش می‌دهد. تسهیلاتگر مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های رهبری تسهیلاتگر (حفاظت از مشارکت، هدایت مشارکت و پاسخگویی) و حمایت (حمایت نهاد‌های ملی و استانی و حمایت نهاد‌های صنعت برق از مشارکت) تشکیل شده است. نتایج به دست آمده از این شاخص رامی‌توان با یافته‌های آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، جانستون و همکاران (Johnston et al., 2011)، ماه و هیلز (Mah and Hills, 2012) و امرسون، نباتچی و بالوق (Emerson, Nabatchi and Balogh., 2012) همسو و منطبق دانست. تسهیلاتگر مشارکت نسبت به مدل‌های مرجع یک بُعد جدید است که به صورت یک متغیر تعدیلگر رابطه میان مشارکت و دستاوردها را تقویت می‌کند.

- دستاوردهای مشارکت

دستاوردهای اولیه مورد انتظار از حکمرانی مشارکتی، اقداماتی هستند که با مشارکت بازیگران مختلف برای تحقق یک هدف مشترک و مورد تفاهم انجام می‌گیرند. این اقدامات به نتایجی منجر می‌شود که در دو بُعد فواید فنی - اقتصادی مدیریت تقاضا و همچنین هماهنگی‌های میان‌نهادی نمود دارد. در صورت موفق بودن عملکرد مشارکت، این امید وجود دارد که در میان مدت و بلندمدت الگوی حکمرانی مشارکتی مدیریت تقاضای برق در کشور، تبدیل به مدلی قابل تعمیم به سایر حوزه‌ها و موضوعاتی شود که نمی‌توان آن را با الگوهای فرماندهی بالا به پایین حل کرد و به مشارکت فعال ذی‌نفعان امر نیاز دارد. دستاوردهای مشارکت از شاخص‌ها و گویه‌های اقدامات مشارکتی (تدوین برنامه، اقدامات فنی، اقدامات مالی، الگوسازی، آموزش، ایجاد فضای رقابتی، تدوین مقررات و پیشنهاد به مراجع ذی‌صلاح، تولید و تبادل اطلاعات و نهادسازی برای اقدامات مدیریت تقاضا)، نتایج مشارکت (کاهش مصرف برق، نفع اقتصادی و هماهنگی میان دستگاه‌ها) و پیامدهای مشارکت (کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی، نظام‌مندسازی گفتمان، ایجاد چارچوب

تعیین راه حل در شرایط تعارض و قابلیت تعمیم در سایر حوزه‌های نیازمند اقدامات مشارکتی) تشکیل شده است. یافته‌های به دست آمده از این شاخص را می‌توان با یافته‌ها و نتایج پژوهش‌های مک‌گیر (McGuire, 2006)، اُفلین و وانا (O'Flynn and Wanna, 2008)، آنسل و گاش (Ansell and Gash, 2008)، فیش، آریس و واتسون (Fish, Ioris, and Watson, 2010)، جانستون و همکاران (Johnston et al., 2011)، وارسن و همکاران (Warsen et al., 2020) و زادک و رادویچ (Zadek and Radovich, 2006) همسو و منطبق است. براساس این شاخص و گویه‌های استخراج شده می‌توان نتیجه گرفت که باور به مدیریت تقاضای برق در سمت عرضه برق و الگو بودن وزارت نیرو و شرکت‌های زیرمجموعه در مصرف صحیح انرژی ضروری است. همچنین راه‌حل‌های مورد نظر برای مدیریت تقاضا باید براساس پویایی‌های مسئله مانند تقارن قدرت، دانش و اطلاعات، تاریخچه تعارض و همکاری، عوامل اقتصادی، فرهنگ سازمانی، فرهنگ عمومی و شرایط اقلیمی متفاوت در کشور مورد بررسی قرار گیرد. ترکیبی از اقدامات الزامی و اقناعی برای مدیریت تقاضا مورد نیاز است. نسبت به مدل‌های بررسی شده، مدل توسعه یافته شده و کاربردی شده، نقش اقدامات مبتنی بر تعرفه و اقدامات مبتنی بر ویژگی‌های اقلیمی مدیریت تقاضای برق را برجسته کرده و شکل‌گیری شرکت‌های خدمات انرژی را به عنوان راهکاری نهادی برای انسجام و پایداری اجرای خط‌مشی‌های مدیریت تقاضا حائز اهمیت می‌داند. ایجاد یک چارچوب تعیین راه حل در شرایط تعارض با گذار از رویکرد دستوری و بالا به پایین کنونی مدیریت تقاضا به رویکرد حکمرانی مشارکتی از اصلی‌ترین دستاوردهای طراحی این مدل قلمداد می‌شود.

پیشنهادها

در سالیان اخیر مدل‌های مشارکتی به عنوان رویکردی برای حل مسائل بدخیم عمومی و مسائلی که برای پیدا کردن و اجرای راه حل نیاز به گذر از مرزهای میان‌بخشی و میان‌سازمانی دارد مطرح شده است. این تحقیق مدلی را برای تشکیل یک سازوکار مشارکتی با حضور ذی‌نفعان عمده برای مسئله مصرف غیربهبینه برق ارائه کرده است. با

توجه به وفاق شناسایی شده در این تحقیق بر ضرورت اقدامات مشارکتی برای حل مسئله، علاوه بر لزوم پیاده‌سازی و استقرار این ساختار مشارکتی در ایران، تعمیم این مدل به موضوع بزرگ‌تر مصرف بی‌رویه انرژی در ایران پیشنهاد می‌شود. با توجه به یافته‌ها اهمیت تشکیل کمیته‌های مدیریت تقاضای برق در کشور که بازیگران اصلی عرضه و مصرف برق ایفای نقش خواهند کرد، پیشنهاد می‌شود نقش این کمیته‌ها در شروع فعالیت مشورتی باشد و با طی یک فرایند بلوغ، نقشی درون ساختار یک تنظیم‌گر مقررات ملی و استانی ایفا کند. همچنین می‌توان پس از ارزیابی‌های اولیه میزان موفقیت مشارکت، مدل را در خصوص سایر مسائل عمومی کشور که به طور حتم نیازمند هماهنگی، همکاری و مشارکت سازمان‌ها و بخش‌های مختلف است، متناسب‌سازی کرد و توسعه بخشید.

منابع و مأخذ

1. Ansell, C. and A. Gash (2008). "Collaborative Governance in Theory and Practice", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 18(4).
2. Ansell, C., E. Sørensen and J. Torfing (2017). "Improving Policy Implementation Through Collaborative Policymaking", *Policy and Politics*, 45(3).
3. Baldwin, E., V. Rountree and J. Jock (2018). "Distributed Resources and Distributed Governance: Stakeholder Participation in Demand Side Management Governance", *Energy Research and Social Science*, 39.
4. Batalli, M. (2011). Impact of Public Administration Innovations on Enhancing the Citizens' Expectations, *International Journal of e-Education, e-Business, e-Management and e-Learning*, 1(2).
5. Bodin, Ö. (2017). "Collaborative Environmental Governance: Achieving Collective Action in Social-ecological Systems", *Science*, 357(6352).
6. Christiansen, J., and L. Bunt (2012). "Innovation in Policy: Allowing for Creativity", *Social Complexity and Uncertainty in Public Governance* (http://www.nesta.org.uk/publications/assets/features/innovation_in_policy).
7. Donahue, J. D., and R. J. Zeckhauser (2012). *Collaborative Governance: Private Roles for Public Goals in Turbulent Times*, Princeton University Press.
8. Emerson, N., T. Nabatchi and S. Balogh (2011). "An Integrative Framework for Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, Oxford University Press.
9. Emerson, K., T. Nabatchi and S. Balogh (2012). "An Integrative Framework for Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 22(1).
10. Emerson, K. and T. Nabatchi (2015). "Evaluating the Productivity of Collaborative

- Governance Regimes: A Performance Matrix", *Public Performance and Management Review*, 38(4).
11. European Commission Directorate-General for Research and Innovation (2013). "Powering European Public Sector Innovation: Towards A New Architecture", Publications Office of the European Union.
 12. Fish, R. D., A. A. Ioris and N. M. Watson (2010). "Integrating Water and Agricultural Management: Collaborative Governance for a Complex Policy Problem", *Science of the Total Environment*, 408(23).
 13. Fratzscher, S. (2015). "The Future of Utilities: Extinction or Re-invention? A Transatlantic Perspective", *Heinrich Boll Stiftung*, Washington DC.
 14. Freeman, J. (2000). "The Private Role in the Public Governance", *NyuL rev.*, 75.
 15. Goodin, R. E., M. Moran and M. Rein (2006). *The Oxford Handbook of Public Policy* (Vol. 6), Oxford Handbooks of Political.
 16. Governance, C. (2015). "Stepping Back, Stepping Up and Stepping Forward: Summary Observations and Recommendations", *Collaborative Governance Regimes*, 207.
 17. Gray, A and S. Harrison (1999). "An Exploration of Collaborative Government", *Public Policy and Administration* 14 (2).
 18. Halpin, D. R. and B. Fraussen (2017). "Laying the Groundwork: Linking Internal Agenda-setting Processes of Interest Groups to Their Role in Policy Making", *Administration and Society*, Vol. 51, Issue. 8.
 19. Hartley J., J. Alford, O. Hughes and S. Yates (2015). "Public Value and Political Astuteness in the Work of Public Managers: The Art of the Possible", *Public Administration*, 93 (1).
 20. Howlett, M. (2014). "From the "Old" to the "New" Policy Design: Design Thinking

- Beyond Markets and Collaborative Governance", *Policy Sciences*, 47 (3).
21. Hu, H. (2015). "The Collaborative Governance of the Government: Connotation, Pattern and Value Consideration", *J. Tangshan Norm. Univ*, 37.
22. IRENA (2014). "Rethinking Energy 2014: Towards a New Power System", *International Renewable Energy Agency*, Abu Dhabi.
23. Jänicke, M., M. Schreurs and K. Töpfer (2015). "The Potential of Multi-level Global Climate Governance", *IASS Policy Brief*.
24. Johnston, E. W., D. Hicks, N. Nan and J. C Auer (2011). "Managing the Inclusion Process in Collaborative Governance", *Journal of Public Administration Research and Theory*, 21(4).
25. Jung, Y. D., D. Mazmanian and S. Y. Tang (2009). "Collaborative Governance in the United States and Korea: Cases in Negotiated Policymaking and Service Delivery", *International Review of Public Administration*, 13(sup1).
26. Keast R and M. Mandell (2014). "The Collaborative Push: Moving Beyond Rhetoric and Gaining Evidence", *Journal of Management and Governance*, 18 (1).
27. Kekez A, M. Howlett and M. Ramesh (2019). Collaboration in Public Delivery: What, When and How, *Collaboration and Public Service Delivery: Promise and Pitfalls*, Edward Elgar Publishing, Chapter 1.
28. Lahat, L. and N. Sher-Hadar (2020). "A Threefold Perspective: Conditions for Collaborative Governance", *Journal of Management and Governance*, 24(1).
29. Liu, Z., L. Ma, T. Huang and H. Tang (2020). "Collaborative Governance for Responsible Innovation in the Context of Sharing Economy: Studies on the Shared Bicycle Sector in China, *Journal of Open Innovation: Technology, Market and Complexity*, 6(2), 35.
30. Ma, L., Z. Liu, X. Huang and T. Li (2019). The Impact of Local Government Policy

- on Innovation Ecosystem in Knowledge Resource Scarc Region: Case Study of Changzhou, China, *Science, Technology and Society*, 26.
31. Mah, D. N. Y. and P. Hills (2012). "Collaborative Governance for Sustainable Development: Wind Resource Assessment in Xinjiang and Guangdong Provinces, China", *Sustainable Development*, 20(2).
32. Marquardt, J. (2017). "Conceptualizing Power in Multi-level Climate Governance", *Journal of Cleaner Production*, 154.
33. McGuire, M. (2006). "Collaborative Public Management: Assessing What We Know and How We Know It", *Public Administration Review*, 66.
34. Melnychuk, N., and R. de Loë (2020). "Legitimacy Assessment Throughout the Life of Collaborative Water Governance", *Environmental Policy and Governance*, 30(1).
35. Menahem G. and R. Stein (2013). "High-capacity and Low-capacity Governance Networks in Welfare Services Delivery: A Typology and Empirical Examination of the Case of Israeli Municipalities", *Public Administration*, 91(1).
36. Miller, C. A., J. O.'Leary, E. Graffy, E. B. Stechel and G. Dirks (2015). "Narrative Futures and the Governance of Energy Transitions", *Futures*, 70.
37. Nabatchi, T., A. Sancino and M. Sicilia (2017). "Varieties of Participation in Public Services: The Who, When, and What of Coproduction", *Public Administration Review*, 77(5).
38. Nabatchi, T. (2012). "Putting the "Public" Back in Public Values Research: Designing Participation to Identify and Respond to Values", *Public Administration Review*, 72(5).
39. Newig, J., N. Jager, E. Kochskämper, E. Challies (2019). "Learning in Participatory Environmental Governance – its Antecedents and Effects, Findings from a Case Survey Meta-analysis", *Journal of Environmental Policy and Planning*, Vol. 21, Issue. 3.

40. O'Flynn, J. (2008). "Elusive Appeal or Aspirational Ideal? The Rhetoric and Reality of the Collaborative Turn' in Public Policy", *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia*.
41. O'Flynn J (2009). "The Cult of Collaboration in Public Policy", *A New Era of Public Policy in Australia*, 68(1).
42. OFlynn, J. and J. Wanna (2008). *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia?*, Published by ANU E Press, The Australian National University.
43. Pollitt C and G. Bouckaert (2011). "Comparative Public Management Reform: An Introduction to the Key Debates", In: Pollitt C. and G. Bouckaert (eds) *Public Management Reform: A Comparative Analysis-New Public Management, Governance and the Neo-Weberian State*, Oxford: Oxford University Press.
44. Sørensen, E. and J. Torfing (2017). "Metagoverning Collaborative Innovation in Governance Networks", *The American Review of Public Administration*, 47(7).
45. Wanna. J. (2008). "Collaborative Government: Meanings, Dimensions, Drivers and Outcomes", In: O'Flynn J and Wanna J (eds) *Collaborative Governance: A New Era of Public Policy in Australia?* ANUE Press.
46. Warsen, R., C. Greve, E. H. Klijn, J. F Koppenjan and M. Siemiatycki (2020). "How do Professionals Perceive the Governance of Public-private Partnerships? Evidence from Canada, the Netherlands and Denmark", *Public Administration*, 98(1).
47. Weible, CM (2008). "Caught in a Maelstrom: Implementing California Marine Protected Areas", *Coastal Management*, 36 (4).
48. Wilbanks, T., D. Bilello, D. Schmalzerand M. Scott (2014). "Climate Change and Energy Supply and Use: Technical Report for the US", Department of Energy in Support of the National Climate Assessment, Washington DC.

49. Wu X, M. Ramesh and M. Howlett (2015). "Policy Capacity: A Conceptual Framework for Understanding Policy Competences and Capabilities", *Policy and Society*, 34 (3-4).
50. Zadek, S., and S. Radovich (2006). *Governing Collaborative Governance, Enhancing Development Outcomes by Improving Partnership Governance and Accountability*, Harvard University, Working Paper, No. 23.